

کتابخانه جامع
جامعه العلوم
معاونت پژوهش
۱۳۵۵



مدرسه عالی امام خمینی

پایان نامه کارشناسی ارشد
گروه فلسفه و کلام

موضوع:

رابطه باید و هست

از دیدگاه علامه طباطبائی، شهید مطهری و آیه الله مصباح یزدی

استاد راهنما:

حجة الاسلام و المسلمین حسن معلمی

استاد مشاور:

حجة الاسلام و المسلمین محمد رضا پور

نگارش:

علی رضا ناصری

سال تحصیلی ۸۵ - ۱۳۸۴

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی

شماره ثبت: ۱۱۴۳

تاریخ ثبت:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



مرکز جهانی علوم اسلامی مسئول عقائد نویسندگان در
این رساله نمی باشد.

استفاده از این اثر با ذکر منبع بلا مانع است.

تقدیم به پیشگاه برترین آفریده خداوند

پیامبر اعظم ﷺ

و خاندان پاکش ﷺ

به ویژه

منجی عالم بشریت

مهدی موعود ﷺ

که همه چشم به راهش نشسته‌ایم

و ...

تقدیر و تشکر:

با حمد و ثنای الهی که موفق نمود این اثر را به پایان برسانم، از تمام کسانی که بنده را در تدوین این رساله یاری رساندند سپاسگذاری و قدردانی می‌نمایم به ویژه از زحمات استاد ارجمند حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای معلمی (دامت توفیقاته) که با رهنمودهای دلسوزانه، راهگشای این جانب بودند. همچنین استاد گرانقدر حضرت حجة الاسلام و المسلمین رضاپور (دامت توفیقاته) که مشاوری امین و معین در طول نگارش این اثر بودند. همین طور لازم است از زحمات مسئولین مدرسه عالی امام خمینی علیه السلام به ویژه مدیر محترم مدرسه حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای هاشمیان (دامت توفیقاته) تقدیر و تشکر نمایم. برای همه آرزوی سربلندی و سرافرازی دارم.

چکیده

اگر اصول و احکام اخلاقی را بر پایهٔ اموری واقعی استوار بدانیم و معتقد به یک نظام اخلاقی مطابق با نظام تکوین و هماهنگ با قوانین جاری در آن باشیم، در این صورت یک نظام اخلاقی معقول و موجه داریم که می‌توانیم در مورد آن به بحث و گفتگو بنشینیم و اصول و احکام مطرح شده در آن را در بوتۀ نقد بگذاریم. اما اگر راهی غیر از این را پیمودیم به هر نحوی که باشد، آن نظام اخلاقی معقولیت خود را از دست می‌دهد و نمی‌توان در مورد آن با ابزار عقل و اندیشه به قضاوت نشست و در بارهٔ اصول و احکام آن داوری نمود.

در صورت اول، ما یکسری اصول ثابت، کلی و دائمی داریم که منطبق بر امور عینی و نفس‌الامری هستند و به تعبیر دیگر یک نظام اخلاقی مطلق داریم. در غیر این صورت، احکام اخلاقی یا اموری کاملاً بی‌معنا و نامعقول هستند و یا ناشی از احساسات و امیال فردی و گروهی می‌باشند که منجر به نسبی‌گرایی در اخلاق می‌شود.

بحث از رابطهٔ باید و هست ناظر به همین مسأله می‌باشد که آیا می‌توان از «هست»‌ها و واقعیت‌ها، «باید»‌ها و احکام اخلاقی را نتیجه گرفت و آنها را بر پایهٔ «هست»‌ها توجیه نمود؛ یا اینکه میان این دو سدی نفوذناپذیر وجود دارد که هرگونه ارتباطی میان آن دو را ناممکن می‌کند. ما در این تحقیق، نظرات سه تن از فیلسوفان معاصر یعنی علامه طباطبائی، شهید مطهری و استاد مصباح یزدی را منعکس نموده‌ایم و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که آن سه بزرگوار علی‌رغم اختلاف نظر در برخی مسائل، صورت اول را برگزیده‌اند و قائل به ارتباط میان باید و هست می‌باشند.

واژگان کلیدی:

باید و نباید، حسن و قبح، اعتباری، اخبار و انشاء.

فهرست مطالب

مباحث مقدماتی

۲	تعریف تحقیق.....
۳	مباحث مربوط به اخلاق.....
۳	۱- اخلاق توصیفی.....
۳	۲- اخلاق هنجاری.....
۴	۳- فرا اخلاق.....
۵	مسئله‌های فرا اخلاق.....
۵	۱- مسائل معنا شناختی.....
۶	۲- مسائل معرفت شناختی.....
۷	۳- مسائل منطقی.....
۷	عنوان تحقیق.....
۸	ضرورت تحقیق.....
۹	هدف تحقیق.....
۱۰	پیشینه تحقیق.....
۱۱	پرسش اصلی.....
۱۱	پرسش‌های فرعی.....
۱۲	فرضیه‌های تحقیق.....

بخش اول تحلیل مفاهیم و جملات اخلاقی

۱۴	فصل اول شبهه هیوم.....
۱۵	پرسش هیوم.....
۱۵	عینی نبودن مفاهیم اخلاقی.....
۱۸	رابطه باید و هست.....
۲۰	فصل دوم اقسام مفاهیم.....
۲۱	درآمد.....
۲۲	مفاهیم کلی.....
۲۲	۱- مفاهیم ماهوی.....
۲۳	۲- مفاهیم فلسفی.....
۲۴	۳- مفاهیم منطقی.....
۲۵	مفاهیم اعتباری.....
۲۶	مفاهیم اخلاقی.....
۲۷	مفاهیم الزامی و مفاهیم ارزشی.....
۲۹	فصل سوم باید و نباید.....
۳۰	اقسام وجوب.....
۳۱	۱- وجوب بالذات.....
۳۱	۲- وجوب بالغیر.....
۳۲	۳- وجوب بالقیاس.....
۳۲	مفهوم «باید».....
۳۳	معانی «باید».....
۳۵	دیدگاه علامه طباطبائی در معنای «باید».....
۳۵	ادراکات اعتباری.....
۳۸	اقسام اعتباریات.....
۳۹	نحوه پیدایش مفهوم «باید».....

- ۴۰ «باید» های اخلاقی
- ۴۲ دو اشکال
- ۴۳ دیدگاه شهید مطهری در معنای «باید»
- ۴۴ دیدگاه استاد مصباح یزدی در معنای «باید»
- ۴۴ ۱- باید انشائی
- ۴۵ ۲- باید اخباری
- ۴۶ تفاوت «باید» های ارزشی و غیر ارزشی
- ۴۷ تفاوت «باید» های اخلاقی و حقوقی
- ۴۸ فصل چهارم حسن و قبح
- ۴۹ درآمد
- ۵۰ دو پرسش در باب حسن و قبح
- ۵۰ ۱- آیا حسن و قبح عقلی داریم یا خیر؟
- ۵۰ ۲- سنخ و ماهیت قضایای حسن و قبح عقلی چیست؟
- ۵۱ حسن و قبح از دیدگاه متکلمان
- ۵۱ تحریر محل نزاع
- ۵۲ ۱- کمال و نقص
- ۵۲ ۲- موافقت و مخالفت با غرض
- ۵۲ ۳- استحقاق مدح و ذم و ثواب و عقاب
- ۵۳ ادله موافقین حسن و قبح عقلی
- ۵۳ ۱- و هما عقلیان للعلم بحسن الاحسان و قبح الظلم من غیر شرع
- ۵۳ ۲- و لانتفائهما مطلقا لو ثبتا شرعا
- ۵۴ ۳- و لجاز التعاکس
- ۵۴ ادله اشاعره بر نفی حسن و قبح عقلی
- ۵۴ ۱- این قاعده موجب سلب اختیار و قدرت از خداوند می شود
- ۵۵ پاسخ

۵۵ ۲- حسن و قبح ذاتی، متغیر نیست
۵۵ پاسخ
۵۶ ۳- فاعل در کار خود مجبور است
۵۶ پاسخ
۵۶ توضیحاتی پیرامون دیدگاه اشاعره
۵۸ جمع بندی آرای متکلمان
۵۹ سنخ قضایای حسن و قبح
۶۰ دیدگاه حکما
۶۰ الف - ابن سینا
۶۱ ب - خواجه نصیر الدین طوسی
۶۲ تبیین نظریه اول
۶۲ الف - محقق لاهیجی (ره)
۶۴ ب - استاد جعفر سبحانی
۶۵ تبیین نظریه دوم
۶۶ الف - محقق اصفهانی (ره)
۶۷ ب - مرحوم مظفر (ره)
۶۸ جمع بندی نظرات
۷۲ دیدگاه علامه طباطبائی (ره) در باب حسن و قبح
۷۴ نحوه پیدایش حسن و قبح
۷۵ دیدگاه استاد مطهری (ره) در باب حسن و قبح
۷۸ دیدگاه استاد مصباح در حسن و قبح
۸۰ فصل پنجم اخبار و انشاء
۸۱ تعریف اخبار و انشاء
۸۱ تفاوت جملات اخباری و انشائی
۸۳ ملاک ارزیابی جملات اخباری و انشائی

۸۳	الف - ملاک در جملات اخباری
۸۵	ب - ملاک در جملات انشائی
۸۵	اخباری یا انشائی بودن جملات اخلاقی
۸۶	ثمره اخباری یا انشائی دانستن جملات اخلاقی
۸۷	نظریه اعتباریات
۸۸	دیدگاه استاد مصباح یزدی
۸۹	فوائد به کارگیری جملات انشائی در اخلاق
۸۹	۱- سهولت و سادگی
۹۰	۲- نقش تربیتی

بخش دوم رابطه باید و هست

۹۲	فصل اول دیدگاه‌های فلاسفه غرب در رابطه باید و هست
۹۳	طبیعت گرایی
۹۴	شهود گرایی
۹۸	اصالت عدم شناخت
۹۸	الف - احساس گرایی
۱۰۰	نقد احساس گرایی
۱۰۲	ب - توصیه گرایی
۱۰۴	اشکالات توصیه گرایی
۱۰۶	فصل دوم دیدگاه علامه طباطبائی در رابطه باید و هست
۱۰۷	نظریه اعتباریات
۱۰۸	اشکالات بر نظریه اعتباریات
۱۰۹	الف - اشکال بر اصل نظریه اعتباریات
۱۰۹	۱- نقد نظریه مرحوم علامه در باب تحلیل الزام
۱۱۰	۲- لغویت اعتبار برای خود
۱۱۳	ب - اشکال بر پیامدهای نظریه اعتباریات

۱۱۳	۱- معیار نداشتن احکام اخلاقی
۱۱۴	۲- نسبی بودن اخلاق
۱۱۵	۳- روبنا بودن اخلاق
۱۱۵	دفاع از علامه (ره)
۱۲۱	فصل سوم دیدگاه شهید مطهری در رابطه باید و هست
۱۲۲	درآمد
۱۲۳	بایدهای کلی
۱۲۳	۱- آیا بایدهای کلی وجود دارد؟
۱۲۴	۲- ریشه و مبنای بایدهای کلی چیست؟
۱۲۵	من علوی و من سفلی
۱۲۸	ارتباط اخلاق با امور عینی
۱۳۰	ارتباط ایدئولوژی و جهان بینی
۱۳۰	تعریف ایدئولوژی و جهان بینی
۱۳۱	اتکای ایدئولوژی بر جهان بینی
۱۳۳	حل یک تناقض نما
۱۳۵	فصل چهارم دیدگاه استاد مصباح یزدی در رابطه باید و هست
۱۳۸	فصل پنجم جمع بندی و نتیجه گیری
۱۳۹	استناد مفاهیم و جملات اخلاقی به واقعیات
۱۴۱	ثبات و دوام اصول اخلاقی
۱۴۱	ارتباط منطقی باید و هست
۱۴۳	نظریه مختار
۱۴۵	چند پیشنهاد
۱۴۶	فهرست منابع

مباحث مقدماتی

تعریف تحقیق

مباحث مربوط به اخلاق

مسائل فرا اخلاق

عنوان تحقیق

ضرورت تحقیق

هدف تحقیق

پیشینه تحقیق

پرسش اصلی

پرسش‌های فرعی

فرضیه‌های تحقیق

تعریف تحقیق

بحث «رابطه باید و هست» یکی از مباحث مهم و کلیدی در فلسفه اخلاق است. در این بحث، نحوه ارتباط میان گزاره‌های اخلاقی و حقایق عینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. آیا از «هست»ها و حقایق خارجی می‌توان به نحوی «باید»ها و احکام اخلاقی را نتیجه گرفت؟ و به تعبیر دیگر آیا می‌توان بر اساس حقایق موجود در عالم، یک نظام اخلاقی تشکیل داد و اصول و احکام اخلاقی را بر پایه نظام تکوین، استوار نمود؟

در این راستا پرسش‌های دیگری نیز مطرح می‌گردد که در سرنوشت این بحث، تأثیر گذارند؛ مانند اینکه آیا مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی می‌توانند حاکی و کاشف از حقایق عینی و روابط میان آنها باشند یا اینکه صرفاً اموری اعتباری و فاقد جنبه معرفت شناختی می‌باشند و هیچگونه خاصیت حکایتگری از واقع را ندارند؟

این بحث در صدد یافتن پاسخهایی برای پرسشهای فوق و پرسشهای دیگری است که در پی آنها می‌آید.

مباحث مربوط به اخلاق

در کتب فلسفه اخلاق، معمولاً مباحث مربوط به اخلاق را به سه دسته تقسیم می‌کنند: اخلاق توصیفی، اخلاق هنجاری و فرااخلاق. تفکیک بین مباحث مربوط به اخلاق و دسته

بندی آنها را خاطر این ذکر می‌کنیم که جایگاه بحث «رابطه باید و هست» در میان مباحث مختلف اخلاقی، مشخص گردد و از سوی دیگر اهمیت و تأثیر گذاری این بحث بر مباحث دیگر نیز روشن شود. لذا دسته بندی فوق را در ذیل می‌آوریم:

۱- اخلاق توصیفی:

اخلاق توصیفی یک نوع تحقیق تجربی، توصیفی، علمی و تاریخی در زمینه‌های اخلاقی است. در این علم، اصول و باورهای اخلاقی مورد قبول یک فرد یا گروه و یا مکتب، توصیف و تبیین می‌شود اما هیچگونه توصیه، دستور و حکم اخلاقی در بر ندارد. زیرا دغدغه اصلی این علم، گزارش از نظامها و اصول اخلاقی رائج در میان افراد و جوامع انسانی است تا از این طریق به یک دیدگاه کلی در مورد طبیعت و سرشت اخلاقی انسان دست یابد.

آنچه را مورخان، مردم شناسان، جامعه شناسان و روان شناسان، در زمینه‌های اخلاقی افراد و جوامع انسانی دنبال می‌کنند به صورت اخلاق توصیفی متبلور می‌شود. این گروه از دانشمندان در پی توصیه‌های اخلاقی و یا ارائه یک نظام اخلاقی نیستند. بلکه آنان باورهای افراد و جوامع مختلف را توصیف کرده و آنگاه از منظر خاص خودشان به تحلیل و بررسی آنها می‌پردازند. چند نمونه از گزاره‌های اخلاق توصیفی: «اغلب مردم، دروغگویی را امری ناپسند می‌دانند»، «به عقیده ماکیاولی، هدف، وسیله را توجیه می‌کند»^۱

۲- اخلاق هنجاری:

اخلاق هنجاری یا علم اخلاق شامل دو بخش عمده می‌باشد:

۱ - وارنوک. فلسفه اخلاق در قرن بیستم. مترجم: ابوالقاسم فنایی. پیشگفتار مترجم. ص ۳۳.

الف - این علم، حاوی یکسری احکام، توصیه‌ها و گزاره‌ها در مورد افعال اختیاری انسان است. در این بخش، به واژه‌هایی چون خوب، بد، باید، نباید و امثال اینها بر می‌خوریم که موضع اخلاقی ما را در موارد مختلف روشن می‌کنند. مثلاً ما در مورد «عدالت، ظلم، راستگویی، دروغ و غیره» به این نحو دیدگاه خاص اخلاقی خویش را ابراز می‌کنیم: «عدالت خوب است، ظلم بد است، باید راست گفت، نباید دروغ گفت و...»، بدین ترتیب یک حکم کلی، مثلاً در مورد «عدالت»، بیان می‌شود که عبارت است از «خوب» بودن «عدالت» و به دیگران توصیه می‌کنیم که به عدالت رفتار کنید و در مقام توجیه و یا احیاناً سؤال از اینکه چرا به عدالت رفتار کنیم، تمام سعی ما بر این متمرکز می‌شود که خوبی را برای عدالت ثابت کنیم و شبهاتی را که خوبی عدالت را زیر سؤال می‌برند بزدایم.

ب - در بخش دوم، یک معیار کلی ارزشیابی برای «خوب» بودن عرضه می‌گردد که موجه می‌کند چرا ما در مثل «عدالت، راستگویی، سخاوت و...» این موضع خاص را اتخاذ می‌کنیم؟ و اصلاً «خوب» بودن در چیست؟ لذت‌آور بودن، سودمند بودن، حق بودن و...؛ یکی از این موارد می‌تواند دلیل بر آن موضع‌گیری خاص باشد و به طور کلی تفسیر کند که هرگاه آن مورد خاص، محقق شد، «خوب» بودن هم محقق شده است.^۱

۳- فرااخلاق:

این علم به نامهای دیگری همچون فلسفه‌اخلاق، اخلاق تحلیلی، اخلاق نقدی و... نیز شناخته می‌شود. فرااخلاق نیز بر محور اخلاق، اما از جنبه و لحاظ دیگری، می‌گردد. این علم

نه همانند اخلاق توصیفی است که گزارش از باورهای اخلاقی افراد و جوامع بود و نه مانند اخلاق هنجاری که به صدور احکام اخلاقی و دفاع از آنها می‌پرداخت و چارچوب رفتار اخلاقی انسان را مشخص می‌کرد. کای نیلسون از فیلسوفان اخلاق معاصر در یک تعریف موجز، فرااخلاق را اینگونه تعریف می‌کند:

«مباحث مربوط به معانی یا موارد استعمال اصطلاحات اخلاقی و گفته‌های راجع به ماهیت مفاهیم اخلاقی را به فرااخلاق، موسوم خواهیم ساخت».^۱

مطابق این تعریف می‌توان گفت آنچه در فرااخلاق می‌آموزیم، مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق است یعنی معیارهایی بدست ما می‌آید که با استفاده از آنها می‌توانیم اخلاق دستوری را مورد نقد و بررسی قرار دهیم. به بیان دیگر، فرااخلاق، منطق اخلاق است. این همان نکته‌ای بود که در آغاز بحث نیز بدان اشاره کردیم. باید توجه نمود که مباحث فرااخلاق، منطقاً بر اخلاق هنجاری، مقدم است. هر چند به لحاظ تاریخی بحث جدیدی است.^۲

مسائل فرا اخلاق:

مسائل فرا اخلاق را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱- مسائل معنا شناختی:

این بخش به مفردات گزاره‌های اخلاقی می‌پردازد. واژگانی چون خوب، بد، درست، نادرست و...، از لحاظ معنایی و دلالتی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

۱ - پل ادواردز. فلسفه اخلاق. مقاله مسائل فلسفه اخلاق. کای نیلسون. ص ۱۸.

۲ - فنایی. همان. ص ۳۵.

این واژگان، اولاً محمول گزاره‌های اخلاقی را تشکیل می‌دهند و ثانیاً، باعث اخلاقی شدن یک گزاره نیز می‌شوند و گرنه موضوعات گزاره‌های اخلاقی غالباً اموری عرفی و روشنی هستند. به این مثالها توجه کنید: راستگویی خوب است، خلف وعده بد است، سقط جنین کاری نادرست است و غیره؛ می‌بینید این گزاره‌ها در ناحیه موضوع ابهامی ندارند و ابهام از ناحیه محمول آنها است. خوب به چه معنا است؟ آیا تفسیر خوب به لذت آور بودن، موجه است؟ و غیره. ناگفته نماند که گاه موضوع گزاره‌های اخلاقی هم خالی از ابهام نیست مانند «عدالت خوب است» که معنای «عدالت» نیاز به تبیین و توضیح دارد موارد این چنینی هم در این بخش، تجزیه و تحلیل می‌شوند.^۱

۲- مسائل معرفت شناختی:

در این بخش، گزاره‌های اخلاقی از لحاظ معرفت شناختی بررسی می‌شوند تا معلوم گردد که آیا دارای ارزش صدق هستند یا خیر؟ توجه به این نکته لازم است که گزاره‌های اخلاقی گاه به صورت خبری بیان می‌شوند مانند «راستگویی خوب است» و گاه به صورت انشائی مانند «راستگو باش» ولی آیا در واقع، گزاره‌های اخلاقی، خبری‌اند و خاصیت حکایت‌گری داشته و صدق و کذب در مفاد آنها راه دارد؟ که در این صورت گزاره‌های انشائی را نیز می‌توان به خبری برگرداند؛ و یا در اصل، این گزاره‌ها انشائی‌اند اگرچه به صورت خبری هم بیان شوند؟ یعنی خاصیت اخبار و حکایت‌گری ندارند و صدق و کذب در آنها راه ندارد.^۲

۱ - جوادی. مسأله باید و هست. ص ۱۷.

۲ - همان.

۳- مسائل منطقی:

نحوه ارتباط گزاره‌های اخلاقی با یکدیگر و ارتباط آنها با گزاره‌های غیر اخلاقی در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. بحث از مسأله استنتاج گزاره‌های اخلاقی از گزاره‌های غیر اخلاقی در این بخش واقع می‌شود.^۱

عنوان تحقیق

در عنوان تحقیق، دو واژه «باید» و «هست» آمده که لازم است برای روشن شدن مفاد این عنوان به نکات ذیل توجه شود:

۱- گزاره‌های اخلاقی، گاه مشتمل بر «باید و نباید» است: «باید راست گفت»، «نباید دروغ گفت» و گاه به صورت امر و نهی بیان می‌شود: «راست بگو»، «ظلم نکن» و گاه نیز به صورت جمله خبری می‌آید: «ایثار خوب است»، «بی‌اعتنایی به مستمندان نادرست است». در فلسفه اخلاق این بحث طرح شده که آیا مسأله رابطه گزاره‌های اخلاقی با حقایق عینی فقط مربوط می‌شود به آن گزاره‌هایی که مشتمل بر «باید و نباید» است یا اعم است از این که دارای «باید و نباید» باشند و یا به صورت دیگری بیان شوند؟

منشأ این مناقشه از آنجا است که برخی، در گزاره‌های مشتمل بر «باید و نباید» خصوصیتی را قائلند که در گزاره‌های دیگر نیست. ولی معروف میان فلاسفه اخلاق آن است که مسأله فوق، شامل تمام گزاره‌های اخلاقی می‌شود خواه مشتمل بر «باید و نباید» باشند و یا به صورتهای دیگری بیان شوند. واژه «باید» فقط به عنوان نشانه و سمبل برای گزاره‌های

اخلاقی است. ما در عنوان مقاله از قول معروف (که حق نیز هست) پیروی کرده‌ایم یعنی واژه «باید» در اینجا عنوان مشیر است به تمام گزاره‌های اخلاقی.^۱

۲- دو واژه «است» و «هست»، در زبان فارسی کاربردهای متفاوتی دارند که لازم است به آنها توجه شود. واژه «است» برای ایجاد ارتباط میان موضوع و محمول قضیه به کار می‌رود مانند: «عسل شیرین است» در اینجا به واسطه «است»، میان عسل و شیرینی رابطه ایجاد کرده‌ایم اما خود «است» نقش دیگری به جز رابط بودن ندارد و تمام توجه ما در این قضیه معطوف به موضوع و محمول است و به معنای «است» توجهی نداریم. اما اگر بگوییم: «عسل هست»، خود «هست» محمول قضیه واقع شده و از هستی و بودن موضوع، خبر می‌دهد و توجه ما معطوف به معنای «هست» می‌باشد. اصطلاحاً می‌گویند «است» وجود رابطی دارد و «هست» وجود محمولی.^۲

اما در بحث ما میان این دو تفاوتی نیست یعنی گزاره‌هایی که از حقایق عینی خبر می‌دهند چه به صورت «است» حکایت کنند و چه به صورت «هست»، هر دو در بحث ما یک حکم دارند و «هست» در عنوان رساله، مشیر به حقیقت و واقعیت است نه در مقابل «است».

ضرورت تحقیق

بحث از رابطه باید و هست، ارتباط مستقیمی با بحث اطلاق و نسبیت اخلاق دارد و در واقع، اطلاق و نسبیت اخلاق، نتیجه آن است. اگر ما در اینجا قائل به ارتباط و استنتاج «باید»

۱ - جوادی. مسأله باید و هست. ص ۲۴.

۲ - حائری یزدی. کاوشهای عقل عملی. ص ۶۴.